

مراحل زندگی انسان؛ آغاز و پایانی که بدون شناخت آنها موفق نمی‌شویم

مراحل زندگی انسان؛ طی کردن مسیر دنیا به مبداء و معاد وابسته است

گاهی وقت‌ها برای درک اهمیت یک نعمت یا موهبت، نیاز داریم که نبودش را تصور کنیم. مثلاً یک زندگی بدون سرانجام را در نظر بگیرید؛ زندگی که از لحظه تولد شروع شده و با مرگ به پایان می‌رسد. در چنین فرضی زندگی همین چند صباحی‌ست که در این دنیا می‌گذرانیم، همین لذت‌هایی که می‌بریم، سختی‌هایی که می‌کشیم و مشکلاتی که با آنها دست و پنجه نرم می‌کنیم. در این جهان‌بینی مراحل زندگی انسان به تولد تا مرگ محدود شده و مرگ پایانی برای حیات و بودن انسان است. در این فرض حتی در بهترین و ایده‌آل‌ترین شرایط هم با یک آینده‌ای غیرقطعی روبه‌رو هستیم. آینده‌ای که هر لحظه ممکن است نابود شود. به این ترتیب حتی در اوج لذت‌ها هم ترس از دست دادن، آرامش‌مان را از ما می‌گیرد. زندگی کردن در چنین دنیایی قطعاً دردناک و عذاب‌آور است!

در بین مراحل زندگی انسان دانستن مبداء بسیار مهم است. نه فقط از این جهت که نقطه شروعی برای حرکت ماست، بلکه به این دلیل که قدر و قیمت ما را تعیین می‌کند. بلندای نگاه و سقف اهداف و آرزوهایمان را مشخص می‌کند و به زندگی ما جهت می‌دهد و در یک کلام، به ما هویت می‌بخشد.

کسی را تصور کنید که چشم باز کرده و خودش را وسط بیابانی می‌بیند. به خاطر نمی‌آورد که از کجا آمده و متعلق به کجا بوده است. تعریف درستی از خود ندارد و در نتیجه از توانایی‌هایش بی‌خبر است. به همین دلیل هم معمولاً خود را با امور سطحی اطرافش سرگرم می‌کند، تا زندگی‌اش را بگذراند. حکایت ما هم به عنوان انسانی که از مبداء خود آگاه نیست، به همین شکل است. اندازه و جایگاه حقیقی‌مان را نمی‌شناسیم و خودمان را با کمالات پائینی و امور کم‌اهمیت اطرافمان سرگرم می‌کنیم. عمری را در سرگردانی و پوچی می‌گذرانیم، چون از ابدیتی که در انتظار ماست، بی‌خبریم. ما اگر با مراحل زندگی انسان آشنا نباشیم و اگر ندانیم از کجا آمده‌ایم، متوجه نمی‌شویم که به کجا خواهیم رفت!

مبداء و معاد، مکمل یکدیگر

نقطه شروع زندگی است که سنگ بنای حرکت ما را می‌گذارد و مسیرمان را در دنیا مشخص می‌کند؛ در نتیجه دانستن این که از کجا آمده‌ایم بسیار مهم است، اما کافی نیست. چون بدون داشتن چشم‌اندازی از آینده، موتور محرکی برای رفتن نداریم. اگر ندانیم به کجا می‌رویم، انگیزه‌ای نداریم و به همین دلیل هم از تمام ظرفیت‌های وجودی‌مان استفاده نمی‌کنیم. علاوه بر این اگر از مقصدمان آگاه نباشیم و با شرایط و ویژگی‌هایش آشنایی نداشته باشیم، چه‌طور می‌خواهیم خودمان را متناسب با این مقصد آماده کنیم؟ یا به لوازم و وسایلی که در مقصد به آن نیاز داریم، مجهز شویم؟

به عنوان برترین مخلوق خداوند بهتر است بدانیم که تمام مراتب عالم متناسب با وجود ما طراحی و ساخته شده‌اند. به عبارت ساده‌تر، خدا ابتدا نیازها و ویژگی‌های ما را در نظر گرفته و بعد عوالم خلقت را متناسب با وجود ما خلق کرده است.¹ بر این اساس، مراحل زندگی انسان به سه مرحله قبل از دنیا، دنیا و بعد از دنیا تقسیم می‌شوند و ما با همه این مراحل رابطه وجودی داریم. پس برای رسیدن به سعادت، نیاز داریم که بدانیم از کجا آمده‌ایم، در کجا قرار داریم و به کجا می‌رویم.

با این حساب، اهمیت جایی که الآن در آن قرار داریم، یعنی دنیا بیش از پیش مشخص می‌شود. چون تنها فرصتی است که با در نظر گرفتن قدر و قیمت‌مان به عنوان یک انسان می‌توانیم، خودمان را برای یک آینده حتمی و ابدی آماده کنیم. فرصتی که بیشتر ما به خاطر نداشتن درک درست از جایی که از آن آمده‌ایم و جایی که قرار است به آن برویم، آن را به راحتی از دست می‌دهیم.

به کجا می‌روم آخر؟

¹ هدف از آفرینش جهان و انسان.

همیشه صدمه‌ای که می‌خوریم به خاطر ندانستن موضوع نیست، گاهی وقت‌ها به دلیل فهمیدن نادرست و تحلیل اشتباه ما از مسئله است. مثلاً موضوع معاد^۲، تنها مسئله رفتن ما از این جهان به جهانی دیگر نیست، بلکه به معنی بازگشت ما به جهان آخرت است. کسی می‌تواند بازگشت را قبول داشته باشد که باور کند، قبلاً با خدا بوده است^۳. ما کلمه برگشتن را تقریباً همیشه برای خانه استفاده می‌کنیم، خانه یا جایی که به آن تعلق داریم و همیشه امیدواریم که به آن برگردیم. این که بدانیم به جایی می‌رویم که قبلاً به آن تعلق داشته‌ایم، با رفتن به جایی که با آن کاملاً بیگانه و ناآشنا هستیم، بسیار متفاوت است. از دیدگاه فلسفه اسلامی مراحل زندگی انسان نه از تولد تا مرگ معنا می‌شود و نه از دنیا تا قیامت. ما از مبدائی آمده‌ایم و بعد از تمام شدن توقف‌مان در دنیا به همان مبدأ برمی‌گردیم. در حقیقت شروع سفر ما از جهان دیگری است که امروز از پیش چشم ما پوشیده شده است. ما قبل از پذیرفتن معاد باید این را قبول کنیم، که قبل از این دنیا در جهان دیگری بوده‌ایم و بعد از ترک این دنیا هم به آنجا برمی‌گردیم؛ همان نکته‌ای که در بررسی مفهوم بی‌نهایت‌طلبی و کمال‌گرایی در کنار هم اثبات کردیم، اما اگر ما پیش از این در جهان آخرت بوده‌ایم چه چیزی باعث آمدن ما به این دنیا شده؟ چرا خانه خود را بی‌آنکه خودمان بخواهیم رها کرده‌ایم و مجبور به طی کردن این سفر پرماجرا شده‌ایم؟

در واقع چرایی سفر پرماجرای ما تبدیل شدن به موجودی است که مثل خدا نامحدود و صاحب کمالات بی‌نهایت است. البته در این مورد در درس‌های آینده بیشتر توضیح می‌دهیم. فعلاً کافی است بدانیم که ما باید با طی کردن مسیر زندگی در دنیا به همه کمالاتی که خدا در درون‌مان به شکل بالقوه قرار داده دست پیدا کنیم و شایستگی لازم را برای بازگشت به خانه اصلی‌مان پیدا کنیم.

در این مقاله به اهمیت شناخت مبداء و مقصد خود پرداختیم. گفتیم که زندگی ما به تولد تا مرگ و یا تولد تا قیامت ختم نمی‌شود بلکه مراحل زندگی انسان به سه دوره قبل از دنیا، دنیا و بعد از دنیا تقسیم می‌شود. مشخص کردیم که معنای معاد

۲. معاد

۳. سوره بقره، آیه ۱۵۶

تنها رفتن به جهان آخرت نیست، بلکه بازگشت به خانه و مکانی است که به آن تعلق داشته‌ایم و قبل از زندگی دنیا در آن به سر برده‌ایم و بی‌نهایت‌طلبی ما هم به دلیل بی‌نهایت بودن مان در این برجه از زندگی است. در آخر هم اشاره کوتاهی به چرایی این سفر و طی کردن این مسیر توسط انسان کردیم. مقاله «انسان و مبداء» اطلاعات جامع‌تری در مورد شروع این مسیر در اختیارتان خواهد گذاشت.

شما چه قدر نسبت به شروع و پایان مسیری که در آن هستیم آگاهی دارید؟ آیا ضرورتی برای کسب آگاهی در مورد مراحل زندگی انسان احساس می‌کنید؟ نظرات خود را حتماً با ما در میان بگذارید.